



همه بدن کرم خشک بود بشرط قوت مرضی در حوض مسی پُرب آب نشاندند و اگر ضعیف بود چهار باب بگرم تر کرده فشرده در آن  
 پیاده بچیند و اگر بعد این تدابیر هم عنودگی و بیوشی بر بیمار طاری شود پیشتر از پیش گس درست کرده اول پس کردن کنند  
 و اگر از آنم قائمه ظاهر نشود بر وسط سر موها تراشیده پیشتر از پیش گس نشاند و تا بهفت بهشت ساعت نهاده و از آنجا خوب آبله  
 پیدا شود و اگر علامات تضرر و ماغ که بسبب کمزوری دماغ پیدا میشود پیشتر از پیش گس نشاند و تا بهفت بهشت ساعت نهاده و از آنجا خوب آبله  
 بهاره آبله پیشتر از پیش گس نشاند و با نوشاندن او و پی مقویه درین وقت آب لیمو هم بار بار نوشانیده باشد  
 و اگر نشود بای لیمو خوبی از حلق فروز و سوراخهای مذکور را بنزد ریه بچیند در شکم ریخته و اگر برقان هم باشد و همراه آن فی هم زیاد  
 آبله باشد پیشتر از خول درست کرده بر محل معده یا جگر اگر در آن هم اجتماع خون و ورم باشد بنهند یا مرهم ایو وین  
 یا روغن تارپین بر معده مالند و اگر ازین قائمه حاصل نشود پیشتر از پیش گس درست کرده بر معده گذارند و مادام  
 که ملتح و موم معده و برقان کرده نشود آنچه خوراندند و نوشاندند بار و با لطف با نشاندن سیری برای دفع کردن اجملع خون از  
 جمیع اعضا غیر از دماغ که آنرا بلغمت اگر بزی و نیک پیک بفتح و او و سکون یا ای نشانه تخمائی و تاسی سندی و فتح بای  
 موحده فارسی و سکون یا ای نشانه تخمائی و کاف مسعی بچیند به چادرست بسیار مفیدست و آن تا نیست که دو چادر بگیند آنرا  
 چند تو کرده در آب سرد تر نمایند و یکی را از پیش کردن تا که و دیگری را از محل تر قوه تا خانه مرطوب چسبانده بالای آن کید و  
 بچیند تا بچیند و تا گیسها را بچیند آب سرد بر سر بخوابانند تا خون در دماغ پیدا نشود ازین تدبیر عرق بزودی جاری میگردد و بسبب آن  
 و جمیع خون در هر عضو که باشد مثل به و معده و جگر و طحال و گرده و شانده دفع میشود و لیکن وقت این تدبیر فصل مستل است  
 در فصل جارد باره غیر جائزست و چون جمعی حقیف شود باز کین بنوشانند و این تدبیر در هر حال خواه اجتماع خون در اعضا  
 یا در عضوی واحد باشد یا نباشد یا وقت شدت عملی بود یا فحمت آن بهر وقت دادن بسیار مفیدست و تجارب کثیره بر آن  
 شانده اند صفت سنگر ایسیل ده قطره کین پنج گرین میو پاک ایسیل بملوت ده قطره میوریت آن ایو نیاده گرین کلورین  
 شاس لنده گرین تا نسبت گرین آب ساده دو اونس ادویه با هم کرده موافق این مقدار بعد چهار ساعت بر بعض  
 نوشانند باقی هر مرض که با این عملی یافته شود علاج آن نماید **فصل در واز و هم در ایر پ لفت فیور**  
 کسر الف و سکون یا ای نشانه تخمائی و فتح رای مملد و سکون بای موحده فارسی و کسری سندی سکون فامعنی از اندرون  
 بیرون آید و این اسم ما خودست از ایر پ شیو کسر الف و سکون یا ای تخمائی و فتح رای مملد و سکون بای موحده کد  
 و کسری شین مجید و ضم یا ای نشانه تخمائی و سکون و او که لفظ لاش است و معنی آن چیزی است که از اندرون بیرون آید و چون  
 تمسبه آن باین لفظ است که درین عملی هم ماده از اندرون عروق بدن بالای جلد بدن می رود و از آن آبله پیدا میشود  
 و ایضا در لغت انگریزی ایر پ کس آن نشانه کسر الف و سکون یا ای نشانه تخمائی و کاف و سبن مملد و فتح الف موحده و سکون  
 فون و کسری شای مشابه و سکون مملد و فتح تاسی سندی و سکون لفت هم میگردد و معنی آن چیزی است که مثل گل بر بدن می آید و این

بیماری است

فصل در واز و هم در ایر پ لفت فیور

هم خروج در روز لازم است و آن به چند قسم است اول وری اولاً بفتح واو و کسر رای ممله و سکون یای مثناه تختانی و ضم  
الف و سکون واو و فتح لام و سکون الف و اسمال کپس کبسه الف و سکون سین ممله و فتح بیهم و سکون الف و لام و فتح  
بای موحده فارسی و سکون کاف و سین ممله بیهم بلغت انگریزی نامند و بلغت عربی جدری و بزبان هندی اردو چکچک  
و سیتلا گویند قسم دوم و کس سینا بفتح واو و سکون الف و کاف و سین ممله و کسر سین ممله و سکون یای تختانی و  
فتح نون و سکون الف و بهم و لغت انگریزی کاؤ کپس بفتح کاف عربی و سکون الف و ضم هزه و سکون واو و فتح تا  
موحده فارسی و سکون کاف و سین ممله نامند معنی دانه های که در جلد کاؤ پیدا می شوند قسم سوم داری سلا بفتح  
واو و سکون الف و کسر رای ممله و سکون یای مثناه تختانی و کسر سین ممله و فتح لام و سکون الف و بهم آنرا چکچک گویند  
بکسر بیهم فارسی فتح کاف و سکون نون بفتح بای موحده فارسی سکون کاف و سین ممله نامند چهارم موز بلی بفتح بیهم و سکون واو و رای ممله  
و کسر بای موحده و لام و سکون یای تختانی و آنرا بلغت انگریزی مینرلز کبسه و سکون یای مثناه تختانی بفتح  
رای بیهم و سکون لام و رای بیهم ثانی و بزبان عربی حصیه و بزبان هندی کسه گویند پنجم اسکارا بلیا کبسه الف  
و سکون سین ممله و فتح کاف و سکون الف و رای ممله و فتح لام و کسرای هندی و سکون یای مثناه تختانی و فتح نون  
و سکون الف بلغت لائن و بلغت انگریزی اسکارا لث فیوز نامند کبسه الف و سکون سین ممله و فتح کاف و سکون هت  
رای ممله و کسر لام و سکون تای هندی نامند ششم بگیو فیور بفتح دال هندی و سکون نون و کسر کاف فارسی و ضم بای  
مثناه تختانی و سکون واو یا و انڈی فیور بفتح دال هندی و سکون الف و نون و کسر دال هندی و سکون یای مثناه  
تختانی گویند و داندی آنرا گویند که کسی خود را از پوشیدن لباس خوش و نشان کردن در ریش و شوارب آراسته کرده به فتح  
و دلال راه رود و چون درین جمعی هم سبب در دشت و غیره بیمار ار است رفتن ممکن نبود ازین سبب نم قویا بجای می کرد  
راه میرود و بار بار آه میکند چنانکه کسی به غنغ و طال که راه میرود قدم قدم آه میکند هفتم بیستیس کبسه بای موحده فارسی و  
سکون سین ممله و کسرای هندی و سکون یای مثناه تختانی و سین ممله در زبان لائن و بلغت انگریزی پلپک کبسه بای موحده  
فارسی و کسر لام و سکون یای مثناه تختانی و کون معنی مرض صام و بعربی طاعون گویند با کجمله قسم اول آن در بنی اولاً آنهم  
حقیقی است لازم که در آن اکثر روز ثالث از شروع شدن جمعی بشور بردن ظاهر میشود و سده حالت برای این بشور سپاشد اول  
وقت بروز بصورت بشور سفار سپاشند و بعد چند روز در آن نایت پیدا شده بصورت آبله پنهان گشته بعد چند روز این آبله  
ریم میشود پس منفر میگردد و خشک میشود از آن جدا شده نشان آبله بار یک سرخ بر جلد باقی مانده صحت میشود و آثار آبله  
بر طرف کرده اگر غیر فایز باشند و اگر زیاده فایز بودند تا آخر عمر آثار می مانند السبب سبب آن زهر خاص است که از  
حاصل شدن آن در خون اینها مرض پیدا می شود اما اینکه این زهر حیوانی است یا نباتی پس خوبی ثابت نشده لیکن  
دیگر همیشه که از یک انسان با انسان دیگر میرسد و هم اینکه چگونه این زهر در خون حاصل میشود پس نزد اکثر

و



و اکثر اطفال را قبل بروز این بثور شیخ عام مثل صرع هم عارض شود با بجمه این بثور تا دوروز بر بدن بروز میکنند و چون  
 بروز کامل گردد و حتی سخت ظاهر شود و چون سه روز از ابتدای بروز منقضی شوند مایت درین بثور پیدا میشود و بثور  
 شدن از مایت این بثور پنهان و بصورت پیاله میشوند و روز چهارم گرد بثور خط سبز پیدا میشود و روز پنجم این مایت که در  
 بثور پیدا شده بود سفید مثل شیر میگردد و بجز سفید شدن آن آنچه پنهان بثور بود که بسبب آن بصورت پیاله بوده این مایت  
 از آنجا زایل شده بثور مذکور مرتفع میشود و دیگر دند و تاروز مایت این آبله با ریم پیدا میشود و روز نهم منقرض شده و ریم از آن  
 خارج میشود و بعد آن خشک لکته پیدا شده بعد چهار پنج روز ساقط میشوند و زیر آن جلد سبز رنگ ظاهر میگردد و قبل بروز بثور  
 جگه در جلد ظاهر میشود و مادام که ریم افتد این جگه باقی ماند و بعد آن سوزش همان پیدا میشود و همراه این سوزش باز مایت  
 شدت میکند و ریم بر روی ظاهر میشود و گاهی در حلق هم درم ظاهر میگردد و آب کثیر از دهان جاری میشود و چون ریم در شرف افتد  
 از بدن طویل بوی عفن خاص که درین مرض میباشد پدید می شود و گاهی درین قسم بثور زیاد و گاهی کم میباشد و گاهی معدود  
 بثور در تمام بدن میباشد اما در هر حال بثور جدا جدا میباشد لیکن در جات ملک برابر یافته میشوند و هر گاه این بثور کثرت  
 در بدن پیدا میشوند در سیکس میبرن دهن و همچنین اندرون جلد پلک هم میباشد و ازین دانسته میشود که در سیکس میبرن  
 قصبه ری و ری و سیکس میبرن مری و معده و اسما هم این بثور میباشد لیکن هر گاه در سیکس میبرن قصبه ری و ری و سیکس  
 سرفه درم ری موجود میشود و هر گاه در معده و اسما بودند اسهال و زخمی حادث میشود و قسم ثانی که در اول کافلوا و بثور  
 حادث میشود که درین قسم بثور کثیر بودند و با هم متصل آید گشته بر روی جلد میگردند عام ازین که بر صورت مدور بود با ذات انگار  
 باشند و هم درین قسم علامات مندره جدری که در قسم اول گفته شد بسیار شدت میباشد خصوصاتی و نهان و در  
 که شده میباشد و در سجا بثور قبل روز ثالث بزور سینه نمانند وقت ظهور بثور مثل قصبه سرخی بر بدن ظاهر میشود و گاهی  
 مثل مرض لوی سلیس بر زمین بود دست استها در بروز میکنند و در غشای خاندان ورم وقت بروز اینها زیاد  
 میشود زیرا که درین قسم زهر زیاد است و بسبب آن در جلد اجتماع خون ورم زیاد میباشد پس از ورم حار  
 جلد و غشای خوانه و درم پیدا میشود و هم چون در جلد اجتماع دم زیاد میشود بسبب آن دوران خون  
 بتانی و ترانی میشود پس بسبب آن آب کثیر از خون جدا شده در غشای قاعه دار میریزد و از آن ورم همان پیدا  
 میشود و ظاهر بر وجه و بالای پلک ورم زیاد حادث میشود حتی که روز پنجم مکن نمود که در بعضی بسبب زیادتی  
 ورم چیزی را بر بند و میوکس میبرن بینی و دهن و قصبه و مری و معده و اسما متورم میشود و بسبب آن زککم  
 و درد کله و سرفه و اسهال خصوصاً با اطفال عارض میشود و هر دو غده مولد رضاب و دهن اکثر درین حال تورم  
 میشوند و آب دهن که می یزد نسبت صحت غلیظ میباشد و اول در مقدار قلیل می آید اما یوریا و یورک الیته در آن زیاد  
 و گاهی خون هم در آن دیده میشود و چون از خوردن بر لب پلک سبز را به سینه بطنی مجاری صغار بول در آن دیده میشود

و از آن



در سید کس میسر نمی دود و چشم و اعنای سیاه مشا به میشود بسبب اینکه از کمزوری اعضا و عروق خون از عروق صفار خارج شده در جلد نهم میگردد و گاهی درین حال خون از راه بینی و در اسهال خارج میشود و این حالت در ابلت اگر نری هیچی را چاک یعنی جریان خون از بدن نماند و چون تا این حد مرض رسد مریض از اقراط ضعف و غفلت جان بحق تسلیم میکند و اما قسم این که دری اولاً مادی فاشدست پس این بعد عمل برواشتن آب که بر بازو که آنرا بهندی میگویند لگنا گویند میشود و علامتش آنست که صورت آن (خطاف صورت قسم اول میباشد پس در آن تب اکثر ظلیل و گاهی مثل قسم اول بود و تا سه روز میباشد بعد آن که بخور برود رکنند زیاد نه باشد و دو بود و هم صورت آنها مثل صورت نبود بود و بر صورت در آنها هیچی و بعضی از آنها آب میشود و نه مجموع و آنچه بر آب شده اند از آنها هم در بعضی دریم می افتد و جمیع با جمله بهر طور که بشود باشد خواه بر صورت شور یا بر آب یا بر ریم و در چشمه خشک میشوند و آنچه وقت سقوط خشک میشد روی عفن از بدن علیل می آید درین قسم نمی آید در چشمه هلاکت علیل درین قسم میباشد لیکن در هر که درین قسم است تقدیر آن بسیار قوی بود و در نزدی از بدن مرزین و چون صحیح نمیشود و از تقدیر آن که جدی پیدا میشود بسیار سخت و قوی الا عراض میباشد و ایضا باید دانست که گاهی بخور جدی وقت بروز یا بخور دیگر مستحب میشود و چون شبیه تشخیص آن پیدا نشود پس باید که قدری تا این انتظار کرده شود تا از این امر بخوبی مبرهن شود چه اگر بخور غیر جدی باشد در آن بوقت علامات مندره آن مثل معنی و درد کمزوری مفراط بالضرورت خواهد بود و هم بعد بروز درین بخور آب پیدا نخواهد شد و اگر آب هم پیدا نشود پس ضرورت نیست که مثل دانه جدی بعد پیدا شدن در آن بخور پنهان شوند و بعد افتادن ریم مرغ گردند و این تشبیه بنا بر آن کرده شده که گاهی وقت زیاده نوشانیدن روغن کبیا در مرض سوزاک دانه باشد و دانه چسبک بر بدن پیدا میشوند و در آن حاجت تفرقه در تشخیص می افتد گفتن کنی اما علامات سلامت در مرض جدی پس قلت عدد بخورست و هم اینکه بخور کبار و سفید باشند در روز ثالث بزور کنند و اعراض همراه آن نماند باشد و هم تقدیر همی بر بخور بهترست از اینکه می جدی بر فند بخور ظاهر شود و هم مرغ نشد بخور پیدا شدن ریم بهترست از اینکه بعد افتادن ریم هم پنهان ماند و هم آنچه می دو باره روز ششم می آید ظلیل بود آن دلیل سلامت مرزین است و اما علامات هلاکت و شد درین مرض پس از آن جمله شدت حمی است قبل بروز بخور و هم بقی اندر حمی بعد بروز بخورست و هم کثرت عدد بخورست و هم بعد بروز بخور نه پر شدن در مرغ گشتن آنهاست چه از آن دانسته میشود که از کثرت و قوت زهر خون زیاد کمزور شده و هم چون حمی دو باره بعد روز ششم نسبتاً و قوت آید و دلیل شتر باشد و هم زیاده شدن ضعف و کمزوری در علیل و ظاهر شدن در اعنای سیاه بر جلد بدن و میوکس میسر نمی دود و عجاری شدن خون از بدن و احتباس بول یا زیاده قلت بول و هم آمدن خون بول از علامات در بهر حال که توان دانست و ایضا باید دانست که در کتب عربیه نوشته اند که جدی تنها در جلد

تقریر بخور جدی بخور و دیگر

از بخور بخور بجهت بخور از آنکه در سوزاک و دانه است و در آن جدی حالت میشود

علامات سلامت در جدی

علامات در جدی





رفع نشود یا طلاء کردن آن با نمک گرم هر وقت ممکن باشد روغن گول که یک بضم کاف و سکون و او و لافم فرغ کاف و کسر نای نهمه و سکون  
 یای تختانی و یکم که معنی قهوه‌ای خاص است بر بدن طلاء کنند که ازان به حکم و غارش نفع عجل حاصل میشود یا در روغن بادام که چهار  
 او نشو و پلیسای اسپیش یک درام سوده حل کرده برود و بر دستها طلاء سازند تا غارش این اعضا را دفع کند زیرا که اگر از زیادتی  
 غارش خوف وقوع جراحت است تا یکبار بعد صحت باقی خواهد ماند لهذا احتیاط این اعضا واجب شمرده برای استعمال این دو امر کرده شد  
 اما بر تمام بدن طلاء کردن آن نشاید ایضا هر چه نوره را وقت غارش طلاء کردن هم مفید یافته اند صفت آب آهک یک حصه روغن  
 کنجد یا روغن کتان که خوب صاف باشد یک حصه هر دو را با هم آمیخته بر بدن و وجه و بر دستها طلاء سازند و هرگاه بعد پیریم شد  
 بخور حله و غارش زیاد شود و تیر بر وجه زیاد و ازان اندیشه باقی ماندن آثار جدری بر وجه زیاد بود و هم آب جدری که آب  
 و رطب زیاد باشد که سبب آن اندیشه طول مرض و حصول صحت در مدت زمانه باشد و با اینهمه غارش زیاد بود درین وقت  
 پاشیدن او کسائید آف زنگ یا اراروت برای دفع غارش تخفیف بخور مفید است و هرگاه آثار جدری که جلد باقی مانده باشد  
 این دو را بران طلاء سازند صفت روغن تارپین که چند چهار حصه هر دو را با هم آمیخته از سر که بر یا قلم مو بن بردارند تا  
 وجه طلاء سازند لیکن بر تمام بدن مالیدن آن جائز نیست زیرا که دو اعداست کرده را نقصان خواهد رسانید نوع دیگر که  
 کل بود که ایست قطره گلپسین یک نیم درام مرهم آگاساند آن زنگ کشش درام هم را که با خوب حل کرده بردارند و ای وجه  
 و بر هر دو دست طلاء سازند و اگر سره زن را در کار بود کاسیله اصلی آلوده در دانه های کوچک انداخته ریم ازان خارج سلونند  
 بر روی خشک میشوند و باید دانست که هرگاه این مرض حقیق الا عراض قلیل بود حاجت بعلاج ازادویه صان نیست  
 اما هرگاه شدید بود از آنچه نوشته شده علاج نمایند چون بخور جد بر روغن بنیامین و مرغ نشوند یا آب دران کمتر آید و  
 بسبب آن اعراض بدید و علامات کمزوری پیدا شوند درین وقت ادویه مقوی مثل بنیامین کابناس پنج گزین همراه دوا  
 معرق که مذکور شد بنوشند و اگر حاجت تعریق بنویسند نیکه حرارت می که باشد تنها ایونی کابناس همراه آب بودیه اسپیش با شکر کش  
 یا دین شراب یا شراب با نژی بنوشانند و در وقت شوربای لحم بنوشانند و اگر شیرینی بالایی را خواستند موافق هم  
 بخورند و زرده بیضه نیم برشت هم دین وقت خورند این جائز است با هم موافق غذای مرضی مرض جدری پس باید که اراروت  
 همراه شیر یا دین شراب بخورند و شیر ماده گا و از همه افضل است و شوربای مرغ یا شوربای لحم معر نوشانند و نان و برین نان  
 فن خورند این جائز است و کلورانیذ آت پناس همراه آب مطبوخ برنج که بست او نش باشد حل کرده هر قدر که مرض نبوت بکشد  
 مرضیان مرض حقیق وقت مرض بنوشانند تا فن را صاف کند اما هرگاه صورت حارث دوا معرق نوشانند درین وقت  
 برای اعانت آن در غذا پناس شراب یک درام همراه آب بنوی قریق که بست او نش بود حل کرده بنوشانند تا بر آمدن عرق همین  
 شود و هم هرگاه بعد در ششم که تب و دباره می آید هرگاه شدت آید این دوا را بنوشانند مفید است اگر چه دوا معرق هم  
 ندهند اما اگر درین ازابا بنوشیدند این صواب کاره شود بجای آن آب اتار شیرین بنوشند اگر سهال باشد یا آنجا نگی

نوشانند و اگر درین ازابا بنوشیدند این صواب کاره شود بجای آن آب اتار شیرین بنوشند اگر سهال باشد یا آنجا نگی  
 در وقت غارش طلاء کردن آن نشاید ایضا هر چه نوره را وقت غارش طلاء کردن هم مفید یافته اند صفت آب آهک یک حصه روغن  
 کنجد یا روغن کتان که خوب صاف باشد یک حصه هر دو را با هم آمیخته بر بدن و وجه و بر دستها طلاء سازند و هرگاه بعد پیریم شد  
 بخور حله و غارش زیاد شود و تیر بر وجه زیاد و ازان اندیشه باقی ماندن آثار جدری بر وجه زیاد بود و هم آب جدری که آب  
 و رطب زیاد باشد که سبب آن اندیشه طول مرض و حصول صحت در مدت زمانه باشد و با اینهمه غارش زیاد بود درین وقت  
 پاشیدن او کسائید آف زنگ یا اراروت برای دفع غارش تخفیف بخور مفید است و هرگاه آثار جدری که جلد باقی مانده باشد  
 این دو را بران طلاء سازند لیکن بر تمام بدن مالیدن آن جائز نیست زیرا که دو اعداست کرده را نقصان خواهد رسانید نوع دیگر که  
 کل بود که ایست قطره گلپسین یک نیم درام مرهم آگاساند آن زنگ کشش درام هم را که با خوب حل کرده بردارند و ای وجه  
 و بر هر دو دست طلاء سازند و اگر سره زن را در کار بود کاسیله اصلی آلوده در دانه های کوچک انداخته ریم ازان خارج سلونند  
 بر روی خشک میشوند و باید دانست که هرگاه این مرض حقیق الا عراض قلیل بود حاجت بعلاج ازادویه صان نیست  
 اما هرگاه شدید بود از آنچه نوشته شده علاج نمایند چون بخور جد بر روغن بنیامین و مرغ نشوند یا آب دران کمتر آید و  
 بسبب آن اعراض بدید و علامات کمزوری پیدا شوند درین وقت ادویه مقوی مثل بنیامین کابناس پنج گزین همراه دوا  
 معرق که مذکور شد بنوشند و اگر حاجت تعریق بنویسند نیکه حرارت می که باشد تنها ایونی کابناس همراه آب بودیه اسپیش با شکر کش  
 یا دین شراب یا شراب با نژی بنوشانند و در وقت شوربای لحم بنوشانند و اگر شیرینی بالایی را خواستند موافق هم  
 بخورند و زرده بیضه نیم برشت هم دین وقت خورند این جائز است با هم موافق غذای مرضی مرض جدری پس باید که اراروت  
 همراه شیر یا دین شراب بخورند و شیر ماده گا و از همه افضل است و شوربای مرغ یا شوربای لحم معر نوشانند و نان و برین نان  
 فن خورند این جائز است و کلورانیذ آت پناس همراه آب مطبوخ برنج که بست او نش باشد حل کرده هر قدر که مرض نبوت بکشد  
 مرضیان مرض حقیق وقت مرض بنوشانند تا فن را صاف کند اما هرگاه صورت حارث دوا معرق نوشانند درین وقت  
 برای اعانت آن در غذا پناس شراب یک درام همراه آب بنوی قریق که بست او نش بود حل کرده بنوشانند تا بر آمدن عرق همین  
 شود و هم هرگاه بعد در ششم که تب و دباره می آید هرگاه شدت آید این دوا را بنوشانند مفید است اگر چه دوا معرق هم  
 ندهند اما اگر درین ازابا بنوشیدند این صواب کاره شود بجای آن آب اتار شیرین بنوشند اگر سهال باشد یا آنجا نگی

نوشانند

نخسته یا آب انگور بنفشه یا آب سرکه یا آب سرکه و هرگاه دامیل یا تقطن جلد پیدا شود درین وقت لغتوع یا بومع  
 بارک همراه زینیا کاپناس یا همراه شربال لیسید مثل میو یا کاسیو یا کیوت و غیره بنوشانند یا وین شراب یا براندی شراب بپزند  
 و بکشند تا بنوشانند و اخذیه مقویه خبیثه خورانشند و ایضا باید دانست که از یازده سال در ولایت بعضی از بزرگان مجربین علاج  
 جدری از نشاندن بیمار در حوض سی پر آب از آب نیگرم میکنند و از شهادت اینها ثابت میشود که از وقتیکه این علاج  
 جاری گشته کسی از بیماران این مرض هلاک نشده مگر یک کس که در آن برای این علاج از اول مرض هاضمی نشاندند مگر وقت قرب موت  
 و آن وقت علاج نبوده ازین سبب هلاک شد و ظهور کل نفع این علاج باین نحو شد که مرضی درین مرض که هدیان بران زیاد  
 بود و بشور بکثرت بودند و جلد تمام بدن آن متقطن شده بود و خون از راه بینی و دهان آن و از راه اسهال و ادرار جاری بودند  
 حالش در آن رجوع بکار صاحب دیگر نمودند این حکیم کامل بعد مشاهده حال مریض مرفوضه که او را در آب نیگرم در حوض  
 مسی داخل کنند بر طبق هدایت آن مریض را در چادر گرفته در حوض کور داخل کرد و بعد چند ساعت هدیان باین طرف شد و او را  
 داد که منج بکشد ام و در این علاج را از اول نکردند که سن تا این مدت در صعوبت ماندیم با بجز روز اول بخت ساعت لیف را در  
 آب نیگرم داشته بر آوردند و لباس پوشانیده بر پانگک و زدند و بعد آن آثار صحت بر او ظاهر شدند و همچنین روز دوم و سوم  
 و چهارم کردند و بعد از آن صحت شد پس این تدبیر را باید که از روز شروع شدن حمی و فیکه شدت کند در حمی جدری و حمی سرخ که آن را  
 اسکار لیشیا و اسکار لیت فیور میگویند روزانه دو سه بار عمل از یعنی هرگاه تب شروع شده درجه حرارت آن شدت کند  
 و هنوز یقین حاصل نشده باشد که مرض جدری است چه با از اقسام تب خالص از هر لکن بقوی و حائنه شدت حرارت مریض را  
 روزانه دو سه بار در حوض مسی پر آب از آب نیگرم داخل کرده باشند که از آن هم جوش خون کم میشود و هم دانه ها که لائق بروزان  
 بختی بروز میمانند و هم مریض با اذعان بسیار راحت و آرام حاصل میشود و هر قدر که حرارت و اعراض شدید باشند موافق  
 آن تا مدت نامزد آب دارند و حد استعمال این تدبیر آنست که خشک لیشیه با ساقا شوند یعنی از وقت شروع شدت حمی تا سقوط  
 خشک لیشیه باین تدبیر را هر روز در هر حال عمل کنند فقط که همراه این تدبیر جهت بسوی تدبیر دیگری انداخته گاتم ایضا باید که  
 چون این مرض بسیار خبیث و شدید الاعراض و موزی و حمله است لهذا از قدیم حکما در فکر آن بوده اند که تدبیری بیابند که بسبب  
 آن این مرض محفوظ ماند و بان مبتلا نشوند چنانچه اطباء تا بعدین تا این چون سبب آن جوش خون و گرمی آن قرار میدادند که  
 قبل از بروز مگر فتن قصد و تعلیل دم میکردند و او بیسره سکه دوم مثل شربت کادی و غیره را در حال صحت بنوشانیدند تا اثرش  
 خان کم شود و اطباء چین و هند گاهی تدبیر دیگر جدری را در بدن صحیح پیدا میکردند و این را نامع میدانستند زیرا که خون بدن  
 صحیحی میباشد لهذا چون تدبیر در آن جدری پیدا کرده شود خفیف برمی آید و در آن وقت هلاکت کم بود پس برای این کار در جلد  
 باز و یاد میگویند که درین خفیف داده در آن ماده زهر جدری انسانی را می انداختند و بسبب آن بر مقام موصوف  
 اول بعد دو سه روز قدری سرنخی و صلابت پیدا میشد و بعد آن تپمی آمد پس جدری قلیل بر تمام بدن پیدا میشد لیکن از حد بسیار

که خود بر دستکم سینه و سبب آن جدی که بطور من می شود اکثری آمدن کل بسیار کثرت است و در هشتاد سال در کل  
انگلستان رسیده و جاری شده و بجز به قطع آن نشاید گشته در هرگاه آبله از داخل کردن ماده زهر جدی انسانی از یک پیر  
کرده شود از این آبله پیشتر که در آن قطع الف و سکون گان و غیره ای نشانه تخمائی سکون لام و سکون ای نشانه تخمائی قطع تخمین بر سکون  
نوعی در داخل کردن زهر جدی در بدن نامند و هرگاه آبله با دخال ماده زهر کا در بدن انسان پیدا کرده شود این را  
و کیمی نشین بکسر و او سکون یا ای نشانه تخمائی دکات و کسر سین نهلمه سکون یا ای نشانه تخمائی و کسر نون و سکون یا ای  
نشانه تخمائی قطع تخمین مجر و سکون نون یعنی داخل کردن زهر کا در بدن انسان می نامند و بجز به این عمل بر این نحو  
شد که حکما مطلع شدند که دانه با بر پستان کا و بر می آید که آنرا و کیمینا یعنی مرض گا و گویند و باید داشت که آنچه در تقسیم  
از پیر پخت فیور و کیمینا هم نوشته شده از آن مراد همین آبله که در بدن انسان از ماده زهر آبله گا و بدو نشاندگان شیر گا  
پیدا شود یا بذریع عمل و کیمی نشین پیدا کرده شود عام از نیکد و نشند شیر گا و باشد یا غیر پس حقیقت آن آبله است که از زهر  
ریم آبله گا پیدا شود و قسم دوم از پیر پخت فیور همین است و چون ریم آن بر انگشت دو نشندگان شیر میرسد بسبب آن آبله  
زخم بر انگشت دو نشند شیر می افتد و بعد صحت آن جدی باین کس عارض نمیشود پس در صد و تجربه آن شده تجارب کثیره  
تخمین بان پیدا کردند که ماده جدی انسانی و ماده جدی گا هر دو را چون در بدن انسان داخل کنند از آن آبله جدا  
پیدا میشود و از این عمل جدی که بطور من عارض میشود باز پیدا نمیشود پس هر دو عمل را میگردند و برابر هر دو عمل را میگردند  
تا یکی از تجربه ثابت شد که ادوا عمل کردن زهر جدی انسانی در بدن شخص صحیح جدی تعلیل ضرور پیدا میشود و درین جدی  
زهر بسیار قوی میباشد که بزودی متعدی در بدن صحیح میشود و از آن بعد بر آن که جدی پیدا میگرد بسیار قوی و شدید  
وروی میشود و از داخل کردن ماده زهر گا و کیمینا آبله بر محل زخم پیدا میشود فقط و همراه آن جدی تخمائی شود و بعد صحت آبله  
مکور باز جدی پیدا نمیشود و هم این آبله که پیدا میشود از آن زهر در بدن صحیح متعدی نمیشود لهذا حکم سرکار را نشانه جاری  
که بجز ماده زهر گا و زهر جدی انسانی در بدن انسان تر داخل کرده شود تا از تولد جدی هر گونه امان و حفظ ماندن در واقع  
ازین عمل جدی نمیشود و اگر بعد آن اتفاقا جدی پیدا هم شود پس ضعیف بر می آید و در آن خوف هلاکت نیست و این  
امر تجارب کثیره ثابت و مشاهد شده پس باید که همیشه این عمل را بر ابدان صحیح که مبتلا بر من حیچک نشده باشد خصوصاً  
اطفال کرده باشد تا از ابتلا درین مرض خبیث محفوظ ماند و یک طریقه این عمل که بلقوت انگریزی و کیمی نشین گویند آنست  
که بر باوی دست چپ جایکه عضله اول تا بیست و پنج دال بندی سکون لام قطع نماید سندی و سکون الف و کسر نون  
تخمائی و سکون دال بندی بر مفصل عقد دست و این عضله بر شکل مثلث است قاعده آن بر جانب مفصل عقد و راس  
آن بر استخوان بازو دست پس جایکه راس آن تمام شده و آن قریب شش انگشت مفصوم فرود از مفصل خفیه است و بیان  
دیگر بطور اسهل تخمین محل باین طور کنند که استخوان بازو را بر سه حصه تقسیم کنند و از جانب مفصل مرفق دو حصه را بگذرانند

مقام شروع حخته ثالث جلد بازوی دست چپ را اختیار کرده نشتر بر از زهر ماده گاو آلوده زیر جلد ظاهر رسانیده قدری  
 اصل جلد بدن رسانند و جلد مذکور نیز این جلد ظاهر است و حد رسانیدن بر نشتر آنست که قدری اخون نمایان شود زیاد  
 زخم نگردد و الا خون کثیر جاری خواهد شد و همراه آن زهر مذکور هم از بدن خارج خواهد گشت و مقصود حاصل نخواهد شد و طریق دیگر آنست  
 در نشتر را کند کنند تا زیاد زنگنه یا سوزن فلین را بگیرند و بهر از همه آنست که آن خاص را که برای این کار ساخته اند بگیرند  
 و بر آن سه نشتر برابر سیاه شده پس بر محل مذکور جلد ظاهر را انداخته و بر آن نشتر یا سوزن حراش کنند و اگر از  
 این خاص باشد یکبار کشیدن آن بر جلد کافی میباشد پس هرگاه جلد ظاهر شکافته شود و جلد باطن نمایان گردد بر آن ماده  
 زهر گاوانه اندازند و انتظار کنند که خشک شود و تا خشک شدن آن لباس نپوشانند پس بعد این عمل قدری سرخی بر آن موضع  
 ظاهر شده رفع میگردد و میندگان میباشد که ازین عمل آنچه خواهد شد لیکن بعد از ثالث یا رابع بر هر خط از خطوط مذکوره  
 بشور خرد معلوم شود و چون این بشور را از خرده بین برینند بر سر بر شیره آبله کوچک دیده میشود و چون اول درین  
 بشور آب می آید قدری مانع سرخی که آنرا رنگ گلابی یا پیزی توان گفت میباشد من بعد روز نهم یا هشتم این  
 آب مثل مرور بر سفید میگردد و در وسط آن قدری سیاهی دیده میشود و فی الحقیقت این سیاهی انباشته بلکه بسبب  
 لامل سفیدی و صفائی که گرد آنست سیاه می نماید بجز روز نهم یا هشتم یا نهم این آبله با جمع شده یک آبله  
 بگیرد و این سرخی گاهی تا یک آنچه و گاهی تا یک نیم آنچه گرد آن میرسد و بعد دو روز سرخی مذکور تدریج کم شده و بر آن  
 میگردد و روز نهم یا یازدهم در آن ریم افتاده بفرم میشود و بعد آن خشک میشد بر آن پیدا شده روز هشتم یا نهم ساق  
 میگردد و بعد سقوط خشک میشد سیاهی آن در جلد آثار مثل نقاط خرد دیده میشود و باید دانست که اگر بعد سقوط خشک میشد این نقاط  
 خرد دیده شوند دلیل وجود عمل مذکور است و اینها باید دانست که آنچه از انجام و یکی نشین از حال بر آمدن آبله و غیره حکام  
 داشته شده اند با احتیاط اکثر آنها گاهی بشور بر محل زخم نشتر بزود یا روز سیکنه مثل آبله روزه و م از زخم بر آید یا از روز  
 سوم هم متاخر در بردن شود و چهارم یا پنجم تا اینکه تا روز نهم هم از زخم بروزی نماید پس اگر از روز سوم سبقت در بردن کنند  
 یا بعد روز نهم باز نشوند ازین هم دانسته خواهد شد که یکی نشین چیست و ازین بشور که قبل روز ثالث یا بعد یوم تاسع بر روز  
 آنچه وقت پر آب شدن حفره ر قلع آنها اندکی پهنار و وسط باشد در آن قدری سیاهی محسوس شود که آن خاصه داده جلدی  
 قسم سالمست پس ازین هم دانسته میشود که یکی نشین چیست و اگر بعد عمل یکی نشین بشور بزودی بر آب شود لیکن پهنار آن بشور  
 و سرخی گرد آن آید و بزودی ریم در آن افتد و بفرم شده ریم بد رنگ دان خارج شود و خشک میشد زرد رنگ بر آن پیدا شود و زخم  
 دلیل عدم جودت عمل یکی نشین خواهد بود و ایضا باید دانست که جودت و عدم جودت عمل یکی نشین بسبب قوع نقصان در  
 شرائط آن میشود و از شرائط استعمال آن نیست که ماده زهر آن وضعی گرفته شود که در آبله آب پیدا شده باشد و هم نیافتا باشد

در این عمل باید که در وقت نشتر زدن در آن موضع که زخم نشتر زده است دست را بشوید و در وقت نشتر زدن در آن موضع که زخم نشتر زده است دست را بشوید و در وقت نشتر زدن در آن موضع که زخم نشتر زده است دست را بشوید

و هم این بشره که ازان آب برای عمل کیسی نمیشن میگیرند و در سار تفلع خود پهنابود و کفح محض نباشد و هم این آب بسیار صاف بود  
 سرنخی یا زردی یا سفیدی مثل سفیدی ریخیم یا پیسروان نبود و هم وقت گرفتن آب باطن آن نرسیده باشد از کسی که گرفته اند  
 صحیح السهول باشد مبتلا بکدام مرض جلد نبود و بر کسی که این عمل کیسی نمیشن واجب کرده میشود بود و هم آنکه که ازان زخم این عمل  
 کرده میشود باید که خوب صاف باشد و اگر بعد عمل کیسی نمیشن روز هشتم آن هرگاه بطور مجتمع شده آب گشته پُر آب شوند ازان زمان ازان آب  
 تازه گرفته فوراً در اطفال اشخاص چند عمل کیسی نمیشن را کنند از هر بهتر است لیکن عین آب تازه بروقت میسر نمیشود و لهذا بر عده طریق  
 این آب را گرفته میدارند و بر وقت عمل بجاری آردند کی ازان آنست که مجری بار یک ز جاجی را در آب پُر آب فرود برند تا در آن آب  
 آنکه در آب پس سر مجری ز جاجی پُر آب را از لک یا موم بسته نگاه دارند و وقت ضرورت در زخم نشتر ازان قدری آب رسانند و هم  
 آنکه از عانت نخسته بار یک درست کرده سرگزرا از زهر بند که در آب آبله عمل کیسی نمیشن است آلوده خشک کرده گمدا رند و وقت  
 عمل بکوب بعد زخم دی سر نخسته علاج زهر آلود را بر زخم نشتری مانند تا ازان زهر زخم نشتر رسد سوم آنکه دو قطعه ز جاجی را  
 گرفته یک قطعه ازان بر آب پُر آب عمل کیسی نمیشن بر سطح قطعه ز جاجی آلوده از آب آبله شود پس برای محفوظ ماندن آن  
 از رسیدن هوا قطعه ز جاجی دیگر ابر آن نهاده بر بندد و وقت حاجت بقطعه آب بنگیم بر آن ریخته بکوبد بر زخم نشتر مانند تا  
 ازان زهر زخم رود و باید دانست که گاهی از خشک نشسته آبله عمل کیسی نمیشن همین کار بکنند و طریقه استعمال آن آنست که خشک  
 آبله موصوف مسطور را خشک کرده بار یک ساخته محفوظ میدارند و وقت ضرورت آنرا در آب بنگیم تلیل حلقه بر سر زخم  
 طلا میکنند و ازان کار آبله حاصل میشود و خشک کن اینها باید دانست که این ماده زهر گاو که از آبله عمل کیسی نمیشن  
 گرفته میشود در اکثر ملک هند که حار اند در فصل گرما بر شکل خراب و بیکاری شود که ازان آبله برخی آید لذا درین فصل  
 این عمل را نمی کنند اما بر خیال بارده درین عمل کرده میشود و ماده زهره کور را در مجاری ز جاجی گرفته محفوظ میدارند و فصل  
 بار در بلاد حاره آنرا آورده ازان این عمل را می سازند اما بهترین وقت از اوقات عمر انسانی برای استعمال این عمل درین فصل است  
 پس باید دانست که عمده اسنان بن طفولیت است و ازان هر قدر که کم عمر بود بهتر است پس اگر طفل بنمولود قوی بود بعد ده روز از  
 ولادت بهتر است و الا هرگاه شش هفته از ولادت بگذرد این عمل را بر او واقع سازند تا از مرض جدری محفوظ ماند و الا  
 بعد این مدت ممکن است که جدری عارض شود و همچنین عمده فصول برای این عمل فصل بار است و چون هوا گرم شود این عمل را  
 ترک کنند و خشک کن اینها نیز این عمل تا آخر عمر در بدن انسان باقی بماند یا نه پس رای کاملین حکمای مجربین آنست که آنرا  
 بعد چند سال از بدن میروند و لذا حافظ صحت را باید که بعد هفت سال این عمل را بکند و تا پنج سال از آبله در بار ثانی بخوبی  
 مرتفع نشود ازان دانسته میشود که ضرورت نیست لیکن چون گاهی بعد از چهار بار از کور این عمل هم آبله می افتد لذا اگر بار یک  
 آبله پیدا نشود و سبب آن عدم جودت و کیسی نمیشن بسبب جمید و قوی نبودن ماده زهر بود در همان سال بگویند که بعد صحت  
 زخم اول با عمل کیسی نمیشن اوانع سازد و الا بعد یک سال ازان این عمل را واقع سازد و سال بعد این عمل را در آنجا که آبله



پهشتان با و بر پشت و بر سینه و سر حادث و ظاهر میشوند لیکن هر وجه میباشد و اگر گاهی یا قهقهه شود که ظاهر میشوند و در  
دیگر این بثور گلابی رنگ پر آب از آب صاف میشوند و چنان در خسته و ممتلی از آب صاف میباشد که حکمی کامل در تشخیص و  
و تمیز آن فرموده که این دانه با مثل قطرات آب ساده صاف میباشد هر گاه کسی آب صاف را بر بدن کسی بپاشد و از  
پاشیدن قطرات آب بر بدن پسته و باقی مانده صاف میباشد همچنین این بثور بعد پر آب شدن بر بدن دیده میشود که گویا قطرات  
آب آند و روز سوم گرد این بثور قدری سرخی پیدا میشود و روز چهارم این آب خشک میشود و در آن نمی افتد و بعد آن  
خشک میشد ساقط میشود و اثری از آثار آبله نگردد بر بدن باقی نماند مگر کمتر و اکثر همین است که اثر آبله آن بر بدن نماند چنانکه  
بعد جدی میباشد و فرق درین مرض دور جدی بچند وجه کرده میشود اول اینکه این مرض از روز شروع شدن  
حکمی اکثر تا زوال تمام خود پنج روز یا شش روز یا هفت روز میباشد و گاهی تا ده روز هم میرسد و در جدی کم از هفت روز  
خشک میشد ساقط نمیشود و دوم اینکه درین مرض بسیار قلیل و خالی از اعراض موفیه میباشد سوم اینکه درین مرض چون  
یک روز بر حثی نگردد بعد آن روز دیگر آبله بر بدن پیدای شود و چهارم آبله بعد پر آب شدن آبله در آبله پنهان میباشد و پنجم  
در آبله جدی ضرورت که پنهان سیاهی دیده شود پنجم اینکه در آبله این مرض ریم نمی افتد ششم آنکه روز چهارم یا پنجم بدن  
آبله خشک میشود و در روز هفتم نشان آنها بر بدن باقی نماند هفتم آنکه دانه آبله آن بروجی نمی افتد ششم آنکه بعد و یکسختی  
اکثر جدی نمیشود و این عمل برای تمام بدن جدی موثر میشود لیکن این عمل برای حدوث این مرض مانع نمیشود بلکه اکثر  
بعد عمل یکسختی چون این مرض پیدا شود سیندگان آنرا جدی میدانند و علاج اگر روز اول مرض بسیار قلیل  
باشد حاجت بکدام علاج داعی نمی شود جز اینکه قدری تطهیر طبع از نوشانیدن سوسل بسین مثل و عن بید انجیر نماید و  
این مرض را از اطفال دیگر دور و ملاحظه دارند تا مستعدی بگریان نشود اگر همراهی نزله و سرفه باشد و ای معوق مثل  
لاکریه یا اسپیشس هر دو این امکا کوانا بقدر مناسب نوشته اند و اگر بعد صحت از مرض ضعف و کمزوری باقی ماند اول  
قدری کنین بنوشانند اگر بعد آنهم ضعف ماند چنانکه اسهال یا فیری است کنین سانسوراس خوراند و در حال مرض غذای مرین  
شیر ماده گاوی یا شوربای لیم رقیق همراه برنج پخته باشد و بعد زوال مرض اگر ضعف باشد غذای مقوی بخورد و آنگاه قند اکثر  
اما قسم رابع از این پلف فیور که آنرا بلنت لاشن موزگی و بلنتا گریزی نیز گویند و بعضی حصیه و بسدی که سه گویند  
و سوری یعنی مرض کوچک است و این همی آنست که همراه آن زکام و سرفه میباشد و روز چهارم بثور بر بدن ظاهر میشود اول  
ظهور آنها بر وجه و بر دست میشود و من بعد بر تمام بدن بر می آید و این مرض هم گاهی مثل دیگر امراض و افاده عام  
و شایع میشود و اکثر تمام همگی عارض میگردد و زهر این مرض بعد رسیدن در خون از ده روز تا چهارده روز  
اندر بدن پنهان دورین مدت اکثر هیچ اثر آن ظاهر نمیشود و در وقت زکام این زهر در خون زیاد میگردد و تا اینکه درین  
جله آید و این مدت را که زهر در بدن ماند بلنتا اگر تیزی این کیو پیش بکسر الف و سکون فون و کسه کاف و قهقهه

علاج از این بثور در بثور یعنی کسه

بای شاه تختانی و سکون و او و کسر بای موحده و سکون بای نشانه تختانی و فتح شین بجز و سکون نون که یعنی پیدا کردن از  
 بیضه است سگونی حاصل مورد اطلاق این لغت است که هرگاه مکیان بر بیضه بای برای بر آوردن بچه می نشیند پس ایامیکه  
 قبل برودن آمدن بچه از بیضه متعنی میشود آنرا ان کیو میشن میگویند و چون که اینها هم زهره کورده باطن مانده زنده رفتن  
 مرض پیدا میکنند و بعد چند روز مرض از باطن بر ظاهر جلد بروز و ظهور میدناید لهذا ایامیکه از وقت حصول زهر  
 در خون تا ظهور آن بر خارج جلد متخلل میشود آنها را باین اسم موسوم ساخته اند زیرا که اینها هم مرض از باطن در خارج  
 پیدا میشود و مثال آن تخم های قبول اند که در زمین غرس کرده میشوند مثلاً تخم آبله چون در زمین غرس کنند چند  
 اژدان بر زمین یافته نمیشوند من بعد شاخ نازک اژدان نمودار میگردد پس از آن شاخهای کثیره ظاهر میشوند و در آن  
 که اژدان بر زمین ظاهر شود درین مدت تخم آله از زمین جدا میگردد و آنرا ناگه گیر و قوی شده نمیشوند همچنین زهرین هم  
 حصول در خون اندرون بدن انسان مانده از خون غذای نمود گرفته زنده و قوی میشود و بعد حصول زیادتی و قوت  
 در جود بر جلد بدن می آید و آثار آن بخوبی ظاهر میشود سبب سبب آن یعنی زهر خاص است که از آن این مرض پیدا  
 میشود اما اینکه قسم آن حیوانی است یا نباتی یا از هوا آمده پس بخوبی ثابت نیست لیکن این مرض هم از اراض متعده است  
 که از یک مرض دیگر بدان میسرسد و باین سبب هم عام میشود و باید دانست که تعدی اراض متعده برود قسم سبب  
 کثرت تعدی کافی و سکون نون و کسرتای سندی و سکون بای شاه تختانی و فتح شیم و سکون سین جمله آن مرضی است که  
 چون صحیح بکس بدن مرض یا جامه مرضی که زهر آلود بود مس کند مرض شود مثل جرب دوم که آنرا انگ شمس کبیر میگویند  
 نون و کسرتای سکون کافی و فتح شین بجز و سکون سین جمله گویند و آن علنی است که هرگاه از بدن مرض در هوا منتشر  
 شده در بدن صحیح رسیده مؤثر شود و مرض پیدا کند و این مرض هر دو طریق متعدی میگردد زیرا که ممکن است که هر آن در بدن صحیح  
 که نزد یار حاضر گردد مؤثر شود با کسی که نزد مرضی که پس زهر آن که در او میشود و منتقلست در جامه و لباس این صحیح است  
 چون این کس نزد صحیح دیگر رود از لباس آن زهر مذکور در بدن صحیح دیگر رسد آنجا اگر رود و این کس که زهر  
 به بدنش رسانیده از مرض شدن محفوظ ماند سبب آنیکه زهر مرض نزد او رسیده در بدن دیگر  
 رسیده یا اینهم مرضی شود اگر در بدن اینهم اخل شده باشد اما که هم وقت در اوقات مرض زهر آن قوی تاثیر میباشد  
 پس غالب است که مادام تب در این مرض ماند زهر آن ضعیف تاثیر بود اما هرگاه خشک شد بعد میشود و تب زائل میگردد تا پیش آن  
 قوی میشود علامات در درجه انکیو پیش اکثر کدام علامت نمیشود لیکن گاهی قدری سستی در بدن و سرفه خفیف از آنکه  
 از تب در بدن محسوس میشود من بعد اصل علامات مرض موجود میشوند پس اول زهر سردی قدری بر بدن یافته میشود و بعد  
 آن حرارت جمعی زیاد میگردد و هم راه آن زکام و سرفه میباشد و بار بار عطسه می آید و اشک از چشمان جاری بوند و سپس  
 همه بدن چشم و بینی و دهان و حلق سبب اجتماع خون سرخ میباشد و این علامات زنده زنده میشود تا آنکه کسرت







کوشند که درین وقت از سهال زمین مرض برای مرین فایده کثیر حاصل میشود و اگر در وقت ابتدا یا تریاید مرض سال  
 عارض شده باشد زمین درین وقت نوشانیدن چاک کثیر تنها کافی میشود و زیاده در پیس نشوند که درین مرض سهال نمیدانند  
 و هرگاه بشود در جلد و زور و در فواید مرین را در آب گرم که گرمی آن تا لیز و توج درجه باشد نشاندن بعد در آب گرم نکند  
 و اگر آب گرم که گرمی آن از آب اول زیاده بود قدری قدری بریزند تا گرمی آب تا صد درجه برسد پس باید از آب  
 بیرون آورده در گلیسمین و بعد آن قدری آشجوی گرم یا شیر و آب گرم با هم آمیخته بنوشانند و هرگاه ششم روی آن که  
 موسوم به بلگنت میزنند است عارض نمیشود درین وقت علاج آن موافق علاج مانیفس فیورناید و هرگاه یاگی میزنند  
 یعنی حسب کدام مرض دیگر از امرین مذکور جمع شود آنچه علاج مرض مذکور باشد یا رعایت علاج میزنند قرانی و در هرگاه  
 مرض سوای شیر که اگر استهای یا آشجوی رقیق دهند و اگر اشتها زیاده بود چهار دست نخورده خوراندند دیگر غذا جایز نیست چنانچه  
 اکثر بعد این مرض ضعف و کمزوری باقی میماند پس برای دفع آن اگر فصل با در بود لباس عاریت نشاند و او به نحویه مثل  
 کینین و سبیل با قیری ایث کینین سائیس یا روغن جگرهای نوشانند و اغذیه چیدیه معتدیه که ذکر مذکور است  
 خوراندند که در این قسم خاص از ایرپ نف فیورس اسکار لیتیاست که آنرا اسکارت فیور هم گویند  
 اسکارت یعنی سرخ رنگ است که سرخی مثل گل نار یا سرخی باشد از این است لازم که مستعدی میشود  
 یعنی از بدن مرین در بدن صحیح میسرود در آن سرخی بر بدن ظاهر میشود و اکثر این سرخی روز دوم از جمی بر وجه پیدا  
 میشود و پسوس میبرن حلق و لوزین در آن سرخ و مشورم میشوند و این جمی هم اکثر در تمام عمر انسان یکبار می آید و گاهی دو  
 باره هم می آید اما هرگاه بار دوم آید امراض آن در شدت از بار اول کم میباشد و این مرض هم مثل حصبا اکثر باطفال  
 حادث میشود و بچنانان و پیران کم عارض میشود و سبب آن زهر خاص است که بسیار قوی میباشد و در لباس  
 پوششهای بیار و کسانیکه زود یا میروند و هم در اشیای خادداری تادیت در از باقی میمانند و ازین سبب تاثیر در بدن  
 احتیاس میکند و عام میگردد و چنانکه زهر حصبه مستعدی می شود کاک زهر این جمی هم بلاقات و صحبت مرین در هوای که  
 مرین بیاند و هم از قرب کسانیکه بیادت و خدمت مرین رفته باشند و زهر را در لباس خود آرنند در بدن صحیح داخل  
 میشود و گاهی بذریع شیر که از دست دو شندگان در شیر آمده باشد و شیر مذکور را شخص صحیح بنوشد در بدن تار با آن  
 میروند و وقت تاثیر این زهر هم همان وقت قوی میباشد که سبوسه از جلد جدا میگردد و مادام که سبوسه از تمام جلد بدن  
 جدا نشود و تعدیه آن در بدن صحیح میباشد و بسبب تجربه ثابت شده که این زهر از حرارت که تا در حدود صد و پنجاه  
 رسیده باشد فانی میشود و ازین سبب ثابت شده که چون لباس هر آلود این مرض را در آبیکه حرارت آن تا درجه  
 دو صد و پنج رسیده باشد بچوشانند و بشویند یا در تنور نهند زهر آن فانی میشود و اگر هر دو تدبیر منفی زهر را عمل آرنند  
 ابلخ باشد و اکثر تجربه رسیده که از زهر اسکارت فیور زنان نوزاد رسیده را پور پرل فیور که قسمی از جمی رودی است

و بعد در منع حمل میشود و عارض میگردد و لذت با یکدیگر که هرگز در مرض اسکارلیت فیوررود خواه طیب باشد یا دایه یا خادم مرضی یا عیادت کننده آن باشد و زن نوزادیده هرگز در این مرض در ما و بارده زیاده میشود و از آن اکثر اطفال ضایع میشوند و در بلاد حاره و هندوستان کمتر میشود و این مرض بر سه قسم است اول اسکارلیت سمیکس که بر سهین مصله و سکون میم و کسرهای موحده و ارسبی و کسر لام و سکون کاف و سین مصله یعنی اسکارلیت خالص مفر که همراه آن زیاده ورم نباشد و دوم اسکارلیت آن جنو از فتح الف و سکون نون و کسر جیم و ضم نون که در او و فتح زامی جمر و سکون الف یعنی اذیت حلق یعنی اسکارلیت که در آن ورم حلق زیاده بود و سوم اسکارلیت پانکرا که بر میم و سکون لام و کسر کاف فارسی و فتح نون و سکون الف یعنی اسکارلیت که در آن ورم حلق زیاده است اما علامات قسم اول پس اول از همه آنست که چون زهر آن در بدن حاصل شود بعد پنج روز یا هفت روز قدری درد در حلق وقت از واد معلوم میشود و چنانکه وقت پیدا شدن ورم از رسیدن هوای سرد میشود و همراه آن قدری غشیان بود و گاهی قی می آید پس بر بدن سردی محسوس شده بعد آن غشی ظاهر گردد و همراه آن ضعف و کمزوری بر مرض غالب میشود و در عرض پیشانی در محسوس میشود بسبب اجتماع خون در دماغ و نبض سریع میگردد و جلد بدن بسیار گرم و خشک میشود تا اینکه گاهی تا که صد و سه درجه یا چهار درجه در ترمومتر امتحان کرده میشود و اذیت و در گلو و قلق زیاده میباشند و شب بیداری کلام پیدا میشود و سبب این عارضه شش غلیظ میباشد گاهی تشنجه اطفال از این بیماری منسب میشود و در روز دوم بر جلد وجه گردن سرخی پیدا میگردد و باین نحو که آثار سرخ رنگ جدا جدا مثل گلها بر جلد بدن می افتند و چون در آن غور کنند در آن گلها چنان نماید که گویا این سرخی از نقاط خرد رنگ است و بسبب کمال قرب استنایز و تفرقه در نقاط نامکن بود و فی الواقع آن نقاط شور خرد میباشند و در روز سوم بر سایر جلد و زدن و دیدن سینه پشت این سرخی پدید میگردد و در روز چهارم بر فخذین و ساقین ظاهر میشود و در روز پنجم خشکی بر این سرخی و بشود کوچک پیدا میگردد و همچنین بر تنهایی که آورده بودند بر همان ترتیب خشک میشوند یعنی آنچه پیشتر ظاهر شده بودند اول خشک میشوند من بعد آنچه در روز متاخر بودند در خشک شدن هم متاخر میباشند و سه روز آنها جلا میشود و تا روز ششم آنرا نم صحت میشود لیکن بر کف دست باطن انگشتان دست همچنین در باطن و درین سبب است تا شد از آنها پاره خرد از جلد پار یا جدامی شود و تا سه هفته یا یک ماه باطن دستها و قدین صاف می شوند و این سرخی که بر بدن ظاهر میشود جایگزین اعضا حرکت و انضمام پیدا میشود مثل محل انضمام زدن یا ساعد قریب متصل مرقی یا محل انضمام ساق یا فخذ بر متصل که بر مفضل ظهر و در ک سرخی بر جلد غالب میباشد و این بیان کسب اکثر بوده اما گاهی روز سوم یا چهارم یا پنجم احمی سرخی بر بدن پیدا میشود و گاهی روز اول سرخی ظاهر شده بر تمام بدن متبسط میگردد و اینها هرگاه درین قسم این آثار سرخ رنگ بر جلد بدن ظاهر شوند در میکس میسرین می شود و درین حلق هم ورم و سرخی پیدا میشود و علامات هم متورم و سرخ میگردد و هرگاه برگردن بتقابل سر عظم کات سفلی عمل نمکنند

درده محسوس میشود و بزبان این مریض روز اول سفیدی غالب باشد و روز دوم هرگاه در آن سرخی نمی آید و ریه های سفید در سرخی مثل جلد بالای استا بزی که مپوه مستهویت دیده میشود و چون روز پنجم یا ششم سرخی بدن بر طرف میشود و حتی هم زائل میگردد و اکثر ضعف باقی میماند چنانکه حال ناخوش است و گاهی بعد سقوط سبوسه در رفع شدن حتی در ناگهانی و کسر و ال نمله و سکون پای ثناته تختانی و فتح سیم و سکون الف کفری اسقیقت اقل آب در غشای غلیظه پدید آمده و در هر تمام جلد بدن حادث میشود اما این حالت درین قسم قلیل غرض میشود اما هرگاه پدید آید و در بول نظر کرده شود سفید و بیضه در آن یافته میشود و هرگاه از خردترین بیضه درین وقت غلظت های اندر و بی مجاری صغیر که در گرده اند در قاره و رده دیده میشود و در این حالت که در بول سفید و بیضه و سوسن سیمین مجاری بول می آید بول قلیل می آید و از کم پدید شدن بول و نقصان نخل کرده و درم بر بدن ظاهر میشود اما گاهی در این حالت بول زیاد هم می آید و چون بول زیاد آید و درم بر بدن حادث نمی شود و سبب آن کم آمدن بول بوده اما علامات قسم ثانی که استا بزی است و این قسم از اول ردی است در آن اعراض شدید پیدا شد مثلاً روز اول تب حادث و در سقوی میماند و جلد بدن گرم و خشک زیاد و بی مفرط و کمزوری و ضعف و قلق با فراط میباشند و روز دوم در گردن سختی و درد زیاد بود و تحریک عنق بسوی کمر و بسیار و قدام دشوار باشد و ازداد مشکل بود و مریض میگویی که در حلق منخرد و آذین من زیاد است و چیزی خورده نمیشود و او از غلیظه کرد و گاهی بجهت الصوت پیدا کرد و چون درین مریض استا بزی بیضه بالای حنک و لومات و لوزین و حلق سرخی و درم مشا میشود و هم بالای این درم جابجا بلغم غلیظه خارج میشود دیده میشود و اما قانین ریم نیکو کرد تا نیکو راه حلق میشود و از او ناکه شود و بلغم سوسن که در پیش روین زیاد میشود حتی که در امتحان تب در نوبت رسیدن سیاحت در حلق یکصد و پنج با ششش میرسد و هرگاه از این هم می آید مستغن پیدا شد و فرقی درین قسم و در قسم اول سولبی از دپاد اعراض آنست که درین تمام آثار سرخ رنگ اول بر سینه و دستها ظاهر میشوند و بدن بعد بر بدن ظاهر میشود و حلق قسم اول که در آن اول ظهور آنها بر وجه میشود و هم این آثار سرخ درین قسم بر یک حال نیمه اند بلکه وقتی بر جلد ظاهر میشود و وقتی در جلد فرو زده غائب میشوند و باز بر جلد می آید و همین طریق تلخ روز میماند من بعد این سرخی بر طرف میشود و حتی هم کم گردد لیکن از نیت حلق و دشواری ادداد و قدری حتی باقی میماند و تا هشت روز یا ده روز این شکایات باقی مانده بر طرف میشود و آنچه در کم برگردن سبب نقل سفید غشای خانه در جلد عنق بوده گاهی سبب آن در آنجا بدن پیدا میشود و ضعف و کمزوری این قسم تا مدت دراز باقی میماند و پیشتر بعد حصول صحت درین قسم و درم سوسن غشی را گوشت یا سعه یا امعا یا جنبه پیدای شود و گاهی درم در غشای آبدار مثل غشای صدر که موسوم به پورا است و در غشای جنبه بینی پلوت یا در غشای که در خریطه قلب است یا در غشای آبدار راس یا در غشای شکم یا در غشای آبدار مفاصل پیدای شود و زیاد از دیگر غشیه درم غشای آبدار مفاصل حادث میشود و اما قسم ثالث که

اسکارینیا ملکان است پس درین قسم گاهی در سبت و چهار ساعت و گاهی در روز ثالث و گاهی در رابع مرض در قیاس  
 میشود و در آن علامات تا نفس قیور موجود میباشند درین قسم آنچه آثار بر جلد پیدا میشوند آن سیاهی بوزند و در گلو و دم کم  
 میباشند لیکن میوکس میبرن آن سیاه بود و جابجا بر میوکس میبرن این و حلق آثار برنگ آخردیده میشوند و این  
 خون در آن بسبب موزن میوکس میبرن حاصل میشود و جایگزین این آثار یافته شوند آنجا فساد و تعفن و موت در لحم عارض  
 میشود و بزبان و دهان خشکی بر میوکس میبرن در رنگ خاکستری غالب میشود و دم بزبان و لبها رنگ نیلانی  
 ظاهر میگردد چنانکه در تائیس قیور میباشند و گاهی از زخمهای بزبان دهن پیدا میشوند خون کثیر سیاه رنگ خارج  
 و جاری میشود و این در کثرت گاهی چنان جاری میگردد که از آن مرض فوراً هلاک میشود و وزیر جلد بدن بسبب  
 خرابی مویز و خون جابجا و اعنای سیاه پیدا میشوند و اکثر بسبب بیوشی درین مرض مریض هلاک میشود و بجز کسب  
 بسیار قوی باشد ازین مرض بسلامتی نجات نیابد و اگر ازین هم نجات یابد پس بسبب ضعف کثیر که بسبب این  
 مرض در بدن پیدا میشود امراض دیگر عارض میگردد مثل ایکه مخازیر یا ورم طنبه بیرونی چشم یا ورم میوکس  
 بینی و زکام یا ورم غده های گردن که بواسطه سر استخوان فک اسفل نوزدهم افتادن ریم در آن با وسیله آن گوش  
 که تا بخت اگر چیزی در تریضم الف سکون اذوق تا یثاثة فغانی سکون ای سکل اول کسری ای کلتانی و سنج یا یثاثة تخالی  
 و سکون الف گویند پدید میآید و ازین هم سیلان گوش گاهی فساد عظیم پیدا میگردد مثل اینکه اندام بگری بیرون  
 گوش برود که بر تکیه گوش است متورم میشود و از آن ورم نظام گوش که پس این برده اند متورم و فاسد شده همچو یک  
 بری آید و از آن فساد و ورم تا دماغ رسیده از آن در دماغ دمل پیدا میشود و گاهی در میوکس میبرن و جینازان  
 ورم پیدا شده ریم از آن خارج میشود و گاهی رو مایزیم کمیوت از آن پیدا میگردد و این مرض خاص اکثر بعد هفت  
 تا نهم این قسم که زبان انحطاط است پیدا میشود و همراه رو مایزیم مذکور گاهی ورم غشای خارجی و غشای داخلی  
 قلب گاهی برود و بر سر پیدا میشوند و گاهی بدون حدوث رو مایزیم مذکور هم ورم غشای بیرونی یا اندرونی دل حادث میشود  
 و گاهی استسقای طی از اجتمع آب زیر غشای مخاطی خارج کرد که تحت جلد است پیدا میشود و گاهی در غشای آبدار حکم یا غشای  
 پلور آب از عرق ریخته و جمع شده استسقای زقی پیدا میگردد و این هر دو قسم استسقا و ققی پیدا میشوند که بسبب آن از طبع  
 جدا میگردد چو درین وقت میوکس میبرن مجاری صغیر که غلاف داخلی آنها هستند هم در بول جدا میشوند و بسبب آن  
 بول هم پیدا میشود و آب کثیر در خون پماند پس از عروق آب مذکور ریخته درین مواضع جمع میگردد اما هرگاه میوکس میبرن  
 غلیظ در مجاری صغیر بول پیدا میشود و وزخم آنها بر طرف شده بول نجوبی جاری میگردد و این استسقا که پیدا شده بود ققی  
 میگردد و گاهی درین حالت که استسقا پدید میآید بول جدا اعتبار یا قریباً اعتبار هم در قیاس هم درین وقت پیدا میشود  
 از آن خارج شدن پور یا درین وقت با بسبب آن هلاک میشود و العلان ج قسم اول که اسکارینیا هم کس است مریض را خلاص

در طبع دارند و این هم به واسطه تصفیه هوای مسکن طلیل و همه اقسام حمل که درون ضرورت در روزانه دو بار در آب گرم گرم شود  
خواهد بود این طور که تا کردن نشانه یا تا که در آب گرم نشانه بخار آن تا کردن در پیش ساخته و بر عارضه فصل خیار لیماس  
پوشانند که بر جلد بدن گرمی مانده و سهل بقدر قلیل از مثل و عن پیدا نمیرد یا مسکنش یا سلفاس یا سدی نیز بود در نشانه  
و ایستیک این در قلیو ش که سرکه مصفی مست در آب ساده بقدر یک آب سا مائل همه صفت سازد و آینه بجای آب  
مشروب بنوشانند و این آب در خیار دو وجه زیاده مفید میشود اول برای تصفیه دم دوم بنابر رفع اذیت حلق  
در غذا شیر ماده گاو در آب ساده آینه یا شور بای مرغ که رقیق باشد یا ساگو دانه یا ار روک با کلمه بر غذای کدو  
پنجم و هفتم از دراد باشد بنوشانند و شجوی رقیق که در آن قدری آب لیموی کا فزی و نبات آینه باشد بنوشانند و اگر  
آنچه از انگلیش پیل باری درست سازند الطف و ایض خواهد بود و برای تصفیه هوای مسکنی و خان کبریت در هوای  
مسکن رسانند و سرکه آب ساده آینه بر زمین و جدران مسکن طلیل باشد که از آن زهر از هوا کم میشود و آینه که در سرکه  
زیاده است از آن جدا شده در هوای امیزه و از آن هوا صاف میشود و قسم تاکی اسکار لئینا انجوز است بعد از شستن  
طلیل در مسکن وسیع و تصفیه هوای مسکنی سرکه آب سرد با گرم آینه وقت شدت می پذیرد و این شیخ بر بدن بار با طلا سازند  
و بعضی از فاکثران درین قسم مرض طلا کردن روغن کهنه یا شمع خنجر بر بدن طلیل نافع دانند و وجه اول اینکه در ابتدای  
مرض از آن بر بدن سردی حاصل میشود دوم آنکه وقت اختلاط مرض هرگاه بسوسه ساقط میشود بسبب طلا کردن روغن این  
بسوسه جیب شده بر زمین می افتد در هوا مینوشت و فاش میگردد و عالمگیر و شلخ نمیشود و هم در ابتدای مرض بنوشانند این کار  
که در مقدار طلا یا نازده گرین باشد همراه نقوع گل برونه یا آب ساده قی کنند خصوصاً هرگاه مرض شکایت تهوع و غشیان  
داشته باشد و زبان چرک آلود و برنگ خاکستری بود اما اگر خود قی با فراط آمده باشد درین وقت پسر از خود سحوق درست  
ساخته بر معده گذارند و تازه پانزده دقیقه بر آن دارند و او در چشم خورند مثل سدی نیز بود که در وزن بسی قلیل بود در آب ساده  
حل کرده بنوشانند یا سوڈا کار بناس یا پاپاس بای کار بناس همراه سا لکلک ایس یا کار کلک ایس در آب حل کرده بنوشانند تا قی  
دفع شود و اگر نریان باشد موی سر تراشیده سرکه و آب سرد یا آنچه از میاه باره مناسب دانند در آن پارچه تر کرده بر سر نهند  
و اگر قبض شکم باشد سهل طین بقدر قلیل از مثل سلفیت آت سوڈا یا مسکنش یا سلفاس یا روغن پیدا نمیرد یا سفوف جلیق  
نوشانند و تا که قلیل وزن سهل بنابر است که درین قسم خود ضعف میباشد اگر سهل فرود مقدار زیاد داده شود ضعف زیاد  
خواهد شد و هرگاه درم حلق زیاد بود برای دفع اذیت آن بخار آب گرم در حلق رسانند و کاسنگ لقره بست گین در کب  
ادس آب حل کرده از قلم موئین بر درم دهن و حلق طلا سازند یا کبک اسٹیل و آب ساده با لئنا صفا با هم آینه بر درم حلق  
طلا سازند ایضا که سرکه یک محصه و آب ساده سه حصه با هم آینه از آن بگرم غرغره سازند ایضا که لاکر پاپاسی بر رنگاس کی  
شام با هشت قدام آب ساده آینه از آن بگرم غرغره سازند و اگر بسبب زیادتی درم حلق تغیر ممکن نباشد درین وقت

در





